

نقش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در انقلاب‌های خاورمیانه و شمال آفریقا؛ نظریه و عمل

مهدی عباس زاده *

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه باهنر کرمان

چکیده

از اواخر سال ۲۰۱۰ تا به حال، کشورهای عرب مسلمان خاورمیانه و شمال آفریقا دست‌خوش ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی بوده است؛ انقلاب‌هایی در برخی از این کشورها رخ داده و در کشورهایی مثل تونس، مصر، لیبی و یمن به پیروزی رسیده است. همچنین ناآرامی‌هایی که هنوز ممکن است به انقلاب منجر شود در بحرین و سوریه در جریان است. انقلاب‌های اخیر، موج جدید آزادی‌خواهی و مردم‌سالاری را در خاورمیانه و شمال آفریقا رقم زد؛ منطقه‌ای که پایگاه مقاوم اقتدارگرایی در جهان محسوب می‌شود، اکنون تحولات سریع سیاسی را در مسیر مردم‌سالاری تجربه می‌کند. در ایران عمدتاً از این تحولات تحت عنوان «بهار اسلامی» یا «بیداری اسلامی» و در غرب عمدتاً تحت عنوان «بهار عربی» یاد می‌شود. با توجه به اینکه انقلاب‌های مذکور، اولین انقلاب‌هایی هستند که پس از اینترنت و انقلاب در رسانه‌های اجتماعی در یکی دو دهه اخیر رخ می‌دهند، بررسی تأثیر این تکنولوژی‌ها در انقلاب‌های اخیر شاید یکی از مهم‌ترین موضوعات جالب‌توجه در خصوص این تحولات و ناآرامی‌ها باشد. مقاله حاضر بر اساس یک رویکرد توصیفی-تحلیلی به نقش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی نظیر فیس‌بوک، تویتر و یوتیوب در بهار عربی می‌پردازد. نویسنده معتقد است که اینترنت و شبکه‌های اجتماعی یکی از نمودهای بارز انقلاب‌های اخیر خاورمیانه است. البته به لحاظ تأثیرگذاری، این عامل هیچ‌گاه از عوامل اصلی و زیربنایی نبوده است، بلکه از عوامل فرعی و کاتالیزور مؤثر در انقلاب‌های خاورمیانه و شمال آفریقا است.

واژگان کلیدی: اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، انقلاب، خاورمیانه، شمال آفریقا.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۳/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۸/۱۵

مقدمه

در اواخر سال ۲۰۱۱ و اوایل ۲۰۱۲ ظرف چند ماه در خاورمیانه و شمال آفریقا ۳ انقلاب در تونس، مصر و لیبی رخ داد. در یمن با کش و قوس‌های سیاسی فراوان در نهایت علی عبدالله صالح پس از بیش از سه دهه در نهایت قدرت را واگذار کرد. همچنین ناآرامی‌هایی که هنوز ممکن است به انقلاب منجر شود در بحرین در جریان است. و در ضمن برخی از کشورها مانند سوریه با اعتراضات و شورش‌های مردمی جدی مواجه هستند. این ناآرامی‌ها نسل جدیدی از انقلاب‌ها در منطقه است که تحت تعابیر مختلف از جمله «بهار عربی»، «بهار اسلامی»، «بیداری اسلامی» و غیره از آن یاد می‌شود.

تظاهرات، ناآرامی‌های عمومی و مقاومت خشونت‌آمیز علیه رژیم‌های اقتدارگرای خاورمیانه، آغاز مرحله‌ای جدید در تاریخ سیاسی خاورمیانه است. مردم عرب مسلمان که چند دهه قبل خود را از ۷۰ سال سلطه خارجی رها کرده بودند، حالا باید خود را از قید استبداد داخلی هم رها کنند. دیکتاتوری نظامی و استبداد بیش از هر جای دیگر در منطقه خاورمیانه وجود دارد. از جنگ جهانی دوم تا به حال چندین موج دموکراتیزاسیون در جهان رخ داده است که خاورمیانه از همه آن‌ها مصون مانده است. اینکه آیا این حرکت در نهایت به روند دموکراتیزاسیون در خاورمیانه می‌انجامد یا خیر نیاز به گذر زمان دارد، اما اعتراضات و شورش‌های اخیر نشان از آن دارد که مردم خاورمیانه حداقل به این نکته رسیده‌اند که باید برای تغییر و تحول گام بردارند و هرگونه تغییری باید از درون صورت گیرد. ناآرامی‌ها در منطقه خبر از تغییر در نظم موجود دارد.

یکی دیگر از ویژگی‌های حوادث اخیر به لحاظ اجتماعی، نقش و تأثیر اینترنت و رسانه‌های مدرن است. نقش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی بیش از پیش در این ناآرامی‌ها مشهود است. این پدیده جدید به مردم کمک می‌کند تا در حد زیادی به هم نزدیک‌تر شوند، به مبادله اطلاعات بپردازند و همکاری و هماهنگی لازم را برای رسیدن به مقاصد مشترک انجام دهند. تاکتیک‌ها، تکنیک‌ها و شیوه‌های مبارزه در تحولات انقلابی خاورمیانه ممکن است بر جنبش‌های آینده تأثیر بگذارد. تأثیر اینترنت بر افکار عمومی، حمایت بین‌المللی، انتشار سریع اخبار و قدرت اشخاص در گسترش اطلاعات در سطح جهانی پدیده‌های نسبتاً جدیدی در انقلاب‌ها محسوب می‌شود. در عوض رژیم‌ها و نیروهای ضدشورش آن‌ها نیز به نحو بی‌سابقه‌ای می‌توانند از اینترنت و رسانه‌های اجتماعی برای پیاده کردن برنامه‌های خود استفاده کنند. این تحول مهم باعث طرح این سؤال می‌شود که آیا گسترش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی باعث تسهیل تحولات انقلابی اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا شده است یا خیر؟

تأثیرات بالقوه اینترنت و شبکه‌های اجتماعی ممکن است به این شکل ارزیابی شود: اینترنت و شبکه‌های اجتماعی ممکن است گفت‌وگوهای بین شبکه‌هایی از فعالان سیاسی و اجتماعی را

که قادر به دعوت مردم برای اعتراض هستند تسهیل کند، همچنین به آن‌ها کمک می‌کند تا به سازمان‌دهی و هماهنگی فعالیت‌هایشان بپردازند. اینترنت و شبکه‌های اجتماعی از طریق انتشار سریع اطلاعات، تصاویر و کلیپ‌های حساسیت‌برانگیز، نقش مهمی در جلب توجه مردم داخل و خارج از کشور و به تبع آن تأثیرگذاری بر سیاست‌های بین‌المللی دارند، در عین حال اینترنت و شبکه‌های مذکور همچنین به دولت امکان نظارت بر فعالیت‌های سازمان‌یافته آنلاین و محدود کردن و سرکوب کردن آن‌ها را نیز می‌دهد. نقش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در تحولات انقلابی اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به عنوان یک متغیر میانجی و مداخله‌گر یا به عبارت دیگر به عنوان یک کاتالیزور قابل بررسی است.

چهار چوب نظری

در مورد تأثیر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی به عنوان ابزاری برای بسیج جنبش‌های اجتماعی دو دیدگاه وجود دارد: برخی مانند ملیسا لرنر بر تأثیرات منفی اینترنت بر جنبش‌های اجتماعی تأکید دارند؛ آن‌ها معتقدند که اشاعه و انتشار اطلاعات از طریق اینترنت سرمایه اجتماعی کافی و پیوندهای جمعی برای فعالیت‌های مستمر جنبش‌های اجتماعی را در مسیر دموکراسی‌سازی ایجاد نمی‌کند، بلکه برعکس دسترسی عمومی به اطلاعات آنلاین در شرایطی که اطلاعات به صورت پراکنده، نامنظم و غیر دقیق از سوی منابع گوناگون انتشار می‌یابد، باعث گیجی و سردرگمی مخاطبان می‌شود. بعلاوه جایگزینی دنیای مجازی به جای دنیای واقعی و ارتباطات چهره به چهره انسجام و فرایند اجماع‌سازی را که برای هر جنبش اجتماعی اهمیت دارد کاهش می‌دهد. هر چند او اعتقاد دارد که اگر استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی یا فعالیت آنلاین با فعالیت در دنیای واقعی همراه شود می‌تواند تأثیر مثبتی داشته باشد. همچنین در فضای سیاسی سرکوب‌گرانه فضای سایبر می‌تواند دسترسی به اطلاعات را تسهیل کند و خطر فعالیت اجتماعی در سطح عمومی را نیز کاهش دهد. (Lerner, 2010: 557-560)

برخی دیگر از فعالان سیاسی و محققان معتقدند که اشکال جدید ارتباطی و اطلاعاتی ممکن است انقلابی در شیوه تعامل مردم با دولت‌های خود ایجاد کند. عمده آن‌ها که متعلق به کشورهای دموکراتیک غربی هستند معتقدند که کاربرد رسانه‌های جدید دولت‌های اقتدارگرا را وادار خواهد کرد تا به جامعه خود پاسخگوتر باشند. در این زمینه ابتدا تلفن‌های همراه، سپس وبلاگ‌ها و اکنون سایت‌های شبکه‌های اجتماعی ابزار معمول مخالفان در نظام‌های دیکتاتوری هستند. مفسران غربی حتی بر این اعتقاد هستند که رسانه‌های جدید به موج جدید دموکراسی‌خواهی تبدیل خواهد شد. (Price, 2011: 2) البته آن‌ها به محدودیت‌های رسانه‌های جدید در منازعه بین مخالفان و نظام‌های دیکتاتوری توجه چندانی ندارند. دیدگاه میانه‌ای نیز در این زمینه ممکن است وجود داشته باشد که مورد تأکید نویسنده است. به هر حال می‌توان گفت که هر چند این رسانه‌های جدید پایان دیکتاتوری را در خاورمیانه رقم نخواهند زد، اما به تغییرات دموکراتیک و تسریع آن کمک خواهند کرد.

مارک لینچ ادعا می‌کند که «رسانه‌های جدید شامل ماهواره (به‌خصوص تلویزیون الجزیره)، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی اینترنتی در خاورمیانه و شمال آفریقا فضای جدیدی ایجاد کرده است که در آن شهروندان انحصار دولت را بر اطلاعات به چالش می‌کشند.» (Lynch, 2011: 301-310) او همچنین بحث می‌کند که در کوتاه‌مدت رسانه‌های جدید عمل جمعی را از طریق کاهش هزینه‌های تعامل تشویق می‌کند. تکنولوژی‌های اطلاعاتی جدید به گفته او در زمینه انتشار عقاید، ایجاد یک زبان مشترک و شیوه‌های اعتراض در بین معترضان کمک مؤثر و مفیدی برای معترضان محسوب می‌شود. (Lynch, 2011: 304-305)

ریچارد لیندسی اطلاعات را سلاح معترضان می‌داند. او معتقد است که تبلیغات به عنوان یکی از بزرگ‌ترین ابزار معترضان و مخالفان از طریق تکنولوژی آسان‌تر و مؤثرتر انجام می‌شود. (Lindsey, 2013: 2) به‌کارگیری نیروهای معترض و بسیج آن‌ها که یکی از مراحل دشوار راه‌اندازی شورش و انقلاب است از طریق رسانه‌های جمعی آسان‌تر صورت می‌گیرد. (Meltz, 2012: 80-90) دنیس مورفی و جیمز وایت خاطرنشان می‌کنند که: «استفاده از اطلاعات به عنوان قدرت به طور تاریخی به دولت‌های ملی محدود می‌شد، اما امروز یک وبلاگ‌نویس می‌تواند بر روی یک انتخابات تأثیر بگذارد، یک تبلیغ اینترنتی ممکن است یک تروریست را به کار گیرد و حتی یک کلیپ ضبط شده ممکن است قوی‌ترین دولت‌های ملی را به وحشت اندازد. همه این‌ها با کمترین هزینه و بوروکراسی ممکن است...» (Murphy and White, 2007: 15) آنچه رسانه‌های اجتماعی انجام دادند یا حداقل به آن کمک کردند این است که اطلاعات را به عنوان یک سلاح به سطح شخصی رسانیده‌اند.

دیدگاه‌های لیبرالیستی روابط بین‌الملل با استفاده از مفهوم انقلاب اطلاعات و همچنین قدرت نرم بر این امر اتفاق نظر دارند که عامل اصلی گسترش تحولات انقلابی و سرایت آن به کشورهای گوناگون عربی، گسترش استفاده از اینترنت، رسانه‌های جمعی و ابزارهای اطلاع‌رسانی در عصر جهانی شدن و به بیانی دیگر ظهور قدرتی به نام قدرت نرم است. در همین زمینه جوزف نای بیان می‌کند که در عصر انقلاب اطلاعات قدرت نرم به اندازه قدرت سخت اهمیت می‌یابد و آن هم به خاطر وجود کانال‌های چندجانبه ارتباطی است که به راحتی می‌توانند از مرزهای حاکمیت ملی عبور کنند. (Nye, 2003: 34) بنابراین، شکل‌گیری تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را می‌توان در چهارچوب مؤلفه‌های قدرت نرم ارزیابی کرد.

همچنین از منظر لیبرالیسم در عصر قدرت نرم، فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی به‌ویژه اینترنت، منبع مهمی در بسیج کنش جمعی و سازمان‌دهی جنبش‌های اجتماعی در سرتاسر جهان محسوب می‌شود. (Eltantawi, 2011: 121) زیرا امروزه این نهادهای اطلاع‌رسانی از کنترل دولت‌ها خارج شده است و با انتشار اطلاعات می‌توانند بر طرز نگرش و تلقی شهروندان تأثیرگذار باشند. (Nye and Kamark, 2011: 78) از منظر این مکتب می‌توان بر نقش اینترنت، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در اطلاع‌رسانی و گسترش تحولات سریع انقلابی در کشورهای

مختلف منطقه تاکید کرد. ماری جویس نقش اینترنت و رسانه‌های جدید را در تحولات منطقه از طریق سه شیوه موثر می‌داند: اول، فعال کردن کنش‌گرایی سایبر به عنوان یک برانگیزنده کنش‌های خیابانی؛ دوم، تشویق درگیری مدنی از طریق کمک به بسیج و سازمان‌دهی اعتراضات؛ و سوم فراهم کردن شکل جدیدی از روزنامه‌نگاری شهروندی که عرصه‌ای را برای شهروندان عادی فراهم می‌کند تا خود را بیان کرده، تفسیر خود را از واقعیت ثبت کنند. (Joyce, 2011: 4)

استفاده از واژه‌هایی چون انقلاب‌های فیس‌بوکی و انقلاب‌های توییتری که ترکیب‌های جدیدی در ادبیات سیاسی و جامعه‌شناسی است، همگی حاکی از اهمیتی است که نظریه‌پردازان و نویسندگان ملهم از مکتب لیبرالیسم به نقش ابزارهای اطلاع‌رسانی از جمله اینترنت و شبکه‌های جدید اجتماعی از جمله فیس‌بوک، تویتر و یوتیوب در کنار تلفن همراه در هماهنگی و ایجاد ارتباط میان افراد معترض قائل‌اند. (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۲: ۲۲۹) فعالان سیاسی از ابزار جدید ارتباطی به‌ویژه اینترنت و رسانه‌های دیجیتال به عنوان ابزاری برای نشان دادن تخلفات دولتی، گسترش و رشد روزنامه‌نگاری شهروندی، شکل دادن به افکار عمومی و سازمان‌دهی بسیج شهروندان برای مبارزه با استبداد استفاده می‌کنند؛ فیس‌بوک ابزاری برای پیدا کردن افراد با عقاید سیاسی مشابه و برنامه‌ریزی اعتراضات خیابانی، یوتیوب در رشد روزنامه‌نگاری شهروندی از طریق پخش فیلم‌های فعالان سیاسی در سراسر جهان مؤثر واقع شد و پیام کوتاه و تویتر نیز برای هماهنگی و ارتباط بین شهروندان مورد استفاده قرار گرفته شدند.

در همین زمینه بیان می‌شود که در بهار عربی از آغاز سال ۲۰۱۱ شبکه اجتماعی فیس‌بوک به عنوان محبوب‌ترین شبکه اجتماعی در خاورمیانه حدود ۲۱ میلیون استفاده‌کننده در کشورهای عربی داشته است که این رقم در پایان همین سال به ۳۲ میلیون نفر رسیده است. از این تعداد نیز حدود ۵۵ درصد به لحاظ سنی میان ۱۳ تا ۲۴ سال قرار داشته‌اند. (Murphy, 2012: 13)

از آنجا که رسانه‌های نو مرزهای زمانی و مکانی را در هم می‌شکنند، میدانی فراخ برای ابراز وجود افراد و گروه‌های به حاشیه رانده‌شده در جوامع دچار دیکتاتوری و تک‌صدایی هستند. نیروهای اجتماعی در فضای هراس‌آور و بسته حاکم بر جوامع استبدادزده هرچه بیشتر به رسانه‌های زیرزمینی و کنترل‌نشده رو می‌کنند تا به افشاگری پردازند و صدای خود را به گوش دیگران برسانند. در اینجا با استفاده از نظریه «حوزه عمومی» (Public Sphere) هابرماس و نظریه «وابستگی» دفلور (Defleors) و بال روکیچ (Ball Rokeach) به تبیین نقش اینترنت و رسانه‌های اجتماعی در تحولات انقلابی اخیر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته می‌شود.

هابرماس اصطلاح حوزه عمومی را در مورد عرصه‌ای اجتماعی به کار می‌برد که در آن انسان‌ها از راه مفاهمه، ارتباط و استدلال مبتنی بر تعقل، ایستارهای هنجاری را انتخاب می‌کنند که بر فرایند اعمال قدرت از سوی دولت تأثیر می‌گذارد. نکته بنیادی و مهم در این فرایند این

است که رفتار افراد در جریان مفاهمه در حوزه عمومی بیشتر بر کنش کلامی عاری از فشار و سلطه استوار است و در پرتو آزادی، آگاهی و برابری صورت می‌گیرد. از دید هابرماس حوزه‌های عمومی گوناگون است: حوزه عمومی سیاسی، حوزه عمومی اقتصادی، حوزه عمومی اجتماعی و غیره. هابرماس معتقد است فقط در فضای دموکراتیک است که می‌توان گفت حوزه عمومی سیاسی تأثیر راستین و کارسازی را بر دولت می‌گذارد. (به نقل از کیا و محمودی، ۱۳۹۰: ۱۴ و ۱۵)

نظریه وابستگی نیز درباره آثار فرهنگی و اجتماعی رسانه‌هاست. مطابق این نظریه رسانه‌ها از طریق آموزش در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، آگاهی بخشی، سرگرمی و امثال آن مخاطبان خود را به خود وابسته می‌کنند. روشن است که وابستگی شهروندان به هر رسانه به میزان سرمایه اجتماعی آن و قابل‌اعتماد بودن آن برمی‌گردد. افراد به رسانه‌ای بیشتر وابسته می‌شوند که بتواند نیازهای بیشتری از آن‌ها را برآورده سازد. در غیر این صورت مخاطبان به دنبال رسانه‌های دیگری خواهند بود. (همان: ۱۵) رسانه‌های بزرگ کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا که عمدتاً وابسته به دولت نیز هستند در سایه استبداد و سانسور نتوانستند به ایفای نقش بر پایه نیازهای مخاطبان جوان، شهرنشین و دانش‌آموخته‌ای بپردازند که به دنبال مشارکت سیاسی، حقوق شهروندی و احترام بودند؛ بنابراین، بین رسانه‌های دولتی و مردم شکاف به وجود آمد و مردم به سراغ رسانه‌های دیگر رفتند.

اینترنت و رسانه‌ها نقش بسیار مهمی در سال‌های اخیر در شکل‌دهی به افکار عمومی به‌خصوص نسل جوان داشته‌اند. غرب برای آن‌ها به خاطر احترام به حقوق بشر و تأسیس نهادهای دموکراتیک به عنوان یک الگو مطرح بوده است. با گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی جدید جهان روبه‌روز کوچک و کوچک‌تر می‌شود. این تکنولوژی‌ها به‌خصوص اینترنت نه تنها به آن‌ها این امکان را می‌دهد تا ببینند که چه اتفاقاتی در کشورهای دموکراتیک غربی رخ می‌دهد، بلکه همچنین به آن‌ها این امکان را در جریان ناآرامی‌های اخیر می‌داد تا یکدیگر را در مورد تحولات کشورشان مطلع سازند و به برنامه‌ریزی برای ترتیب دادن نشست‌ها و تجمعات بپردازند. وقتی فضای عمومی با محدودیت مواجه می‌شود، فضای مجازی می‌تواند برای سازمان‌دهی و بسیج سیاسی مورد استفاده واقع شود. استفاده از فضای مجازی ریسک بسیار کمتری و در عوض سرعت بسیار بالایی دارد. شبکه‌های اجتماعی مجازی به بین‌المللی کردن اعتراضات و افزایش آگاهی‌های عمومی می‌پردازند. فضای مجازی را باید پاسخی به فضای بسته سیاسی و تسهیل‌کننده روند دموکراسی‌سازی دانست.

شبکه اجتماعی، سایت یا مجموعه سایت‌هایی است که در آن کاربران می‌توانند خواست‌ها، دل‌بستگی‌ها، اندیشه‌ها و کارهایشان را با دیگران در میان می‌گذارند. (انوشه، ۱۳۹۲: ۱۷۲) در این سال‌ها شبکه‌های اجتماعی با سرعتی بی‌سابقه گسترش یافته‌اند. شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک، توئیتر، یوتیوب، فلیکر، گوگل ریدر و غیره بستری تازه برای پدید آمدن شبکه‌های

مجازی میان افراد هستند و در اندک زمانی گسترش چشمگیر یافته‌اند. شبکه‌های اجتماعی به علت توانمندی در به اشتراک گذاشتن مطالب کاربران و سرعت بی‌مانندشان در برقراری پیوند میان کاربران و گمنام ماندن آن‌ها توانسته‌اند آرزوی دیرینه جنبش‌های اجتماعی در زمینه برپا کردن جامعه مدنی و حوزه‌های عمومی را برآورده سازند. در واقع این شبکه‌ها به علت افقی بودن روابط میان کاربرانشان می‌توانند عقلانیتی تفاهمی بر پایه گفت‌وگو و کنش بین‌الذهانی پدید آورند. (سردارنیا، ۱۳۸۸: ۱۹۴)

قدرت شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک و تویتر در تحولات اجتماعی اغلب نادیده گرفته می‌شود. اما انقلاب‌ها و تغییرات سیاسی بی‌سابقه در خاورمیانه نگاه مردم جهان را نسبت به این رسانه‌ها عوض کرده است. (آقایی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳) موضوع این است که چگونه این رسانه‌ها می‌تواند به عنوان ابزاری برای تغییرات سیاسی بکار گرفته شود. بسیاری معتقدند بدون فیس‌بوک و تویتر این انقلاب‌ها ممکن بود اصلاً اتفاق نیفتد یا حداقل با این سرعت اتفاق نمی‌افتاد. آن‌ها معتقدند اگر می‌خواهید یک جامعه را آزاد کنید، به آن‌ها اینترنت دهید. فیلیپ هوارد و مزمل حسین بحث می‌کنند که آنچه اعتراضات مردمی را شعله‌ور می‌سازد فقط اقدامات خشونت‌آمیز دولتی در سرکوب مردم مثل محمد بوعزیزی یا خالد سعید نیست، بلکه انتشار اخبار آن توسط شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌هاست. آن‌ها ادامه می‌دهند که «آنچه در مورد انقلاب‌های اخیر جالب توجه است اینکه این انقلاب‌ها و اعتراضات بدون رهبران مشخص، ایدئولوگ‌های کاریزماتیک، تشکیلات اتحادیه‌های کارگری و شخصیت‌های و سخنگویان مذهبی صورت گرفت. در تونس خودسوزی بوعزیزی اعتراضات را شعله‌ور کرد، در مصر الگوی تونس و در بقیه منطقه، زمانی پی‌گیری شد که صحنه‌های اعتراضات و برخوردهای دولت توسط الجزیره و شبکه‌های رسانه‌های اجتماعی منتشر شد.» (Howard and Hussain, 2011: 43)

این ادعا را به راحتی نمی‌توان تأیید کرد، اما به هر حال آنچه مسلم است اینکه این رسانه‌ها به عنوان ابزاری از سوی معترضان در خاورمیانه مورد استفاده قرار گرفته است. به گفته هوارد «تکنولوژی نمی‌تواند تغییر سیاسی به وجود آورد، اما می‌تواند ظرفیت‌های جدیدی ایجاد کند و محدودیت‌های زیادی بر بازیگران سیاسی اعمال کند.» (Howard, 2011; 12) به هر حال این بازیگران سیاسی هستند که تغییر سیاسی واقعی ایجاد می‌کنند؛ البته با به‌کارگیری ابزار رسانه‌ای جدید و استراتژی‌های ارتباطی مؤثر. دولت‌های اقتدارگرا سعی می‌کنند رسانه‌ها را محدود کنند تا انتقادات را سرکوب کنند. آن‌ها تلویزیون دولتی، روزنامه‌ها، دانش و رفتار عمومی را کنترل می‌کنند، اما نمی‌توانند اینترنت را به راحتی کنترل کنند، زیرا مرکزیت خاصی ندارد. اینترنت، شبکه اجتماعی و تکنولوژی تلفن‌های همراه دولت‌ها و به طور کل جهان را به چالش می‌کشد. ناآرامی‌های اخیر نشان داد که اینترنت شیوه‌هایی را که بازیگران سیاسی با هم ارتباط برقرار می‌کنند تغییر داده است.

تحولات انقلابی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا

در اواخر سال ۲۰۱۱ و اوایل ۲۰۱۲ ظرف چند ماه مردم خاورمیانه و شمال آفریقا ۳ انقلاب در تونس، مصر و لیبی رخ داد. در یمن علی عبدالله صالح پس از ۳۳ سال از قدرت کناره‌گیری کرد. همچنین ناآرامی‌هایی که هنوز ممکن است به انقلاب منجر شود در بحرین در جریان است. و در ضمن برخی از کشورها مانند سوریه با اعتراضات و شورش‌های مردمی جدی مواجه هستند. این ناآرامی‌ها نسل جدیدی از انقلاب‌ها در منطقه هستند که نه ریشه در ناسیونالیسم عربی اقتدارگرایی گذشته دارند و نه در جریان‌های اسلام‌گرای رادیکال سال‌های اخیر. این انقلاب‌ها زیر پرچم مردم‌سالاری و برای تغییر نظم سیاسی صورت می‌گیرند.

تظاهرات، ناآرامی‌های عمومی و مقاومت خشونت‌آمیز علیه رژیم‌های اقتدارگرایی خاورمیانه آغاز مرحله‌ای جدید در تاریخ سیاسی خاورمیانه است. اینکه آیا این حرکت در نهایت به روند مردم‌سالاری در خاورمیانه می‌انجامد یا خیر نیاز به گذر زمان دارد. از جنگ جهانی دوم تا به حال چندین موج دموکراتیزاسیون در جهان رخ داده است که خاورمیانه از همه آن‌ها مصون مانده است. دیکتاتوری نظامی و استبداد بیش از هر جای دیگر در منطقه خاورمیانه وجود دارد. آنچه در ماه‌های اخیر در خاورمیانه رخ می‌دهد تجربه منحصر به فردی در این منطقه محسوب می‌شود. اعتراضات و شورش‌های اخیر نشان از آن دارد که مردم خاورمیانه حداقل به این نکته رسیده‌اند که هرگونه تغییری باید از درون صورت گیرد.

ناآرامی‌ها در منطقه خبر از تغییر در نظم موجود دارد. یکی از ویژگی‌های بارز این ناآرامی‌ها گستردگی مخالفت‌ها و اعتراضات مردمی علیه رژیم‌هایی است که دهه‌ها از هرگونه اصلاحات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جلوگیری می‌کردند. این رژیم‌ها نماینده جمهوری‌گرایی بودند که پس از انقلاب علیه پادشاهی‌های سنتی شکل گرفت، اما با گذر زمان همین جمهوری‌های انقلابی به سمت رژیم‌های فاسد موروثی رفتند. رژیم‌هایی که عنوان «جملکيه» را به خود اختصاص دادند؛ ترکیب «جمهوریت» (نظام مردمی) و «مملکه» (پادشاهی). (Milstein, 2011: 2) حالا دیگر نمایندگان این نظم از صحنه محو می‌شوند. حسنی مبارک، زین‌العابدین بن علی، معمر قذافی و علی عبدالله صالح قدرت را واگذار کردند.

اما از لحاظ ابعاد اجتماعی واقعاً مردم چه می‌خواهند؟ و منظور آن‌ها از شعار «الشعب یرید اسقاط النظام» چیست؟ آنچه واضح است اینکه ناآرامی‌ها نشان از این دارد که یک جامعه مدنی فعال و پرنفوذ در این کشورها شکل گرفته است، البته این پروسه باید تکمیل شود، چون هنوز کشورها توسط ارتش که یک بازیگر سنتی است هدایت می‌شوند تا انتخابات برگزار شود و یک نظم باثبات مستقر شود. انقلاب‌ها برای تحولات سیاسی در کشورهای عربی حقیقتاً بی‌نظیر بوده است. مردم عرب اغلب به عنوان مردمی که فاقد بلوغ لازم برای ایجاد نظم سیاسی مدرن توصیف می‌شدند، تا چه رسد به اجرای یک دموکراسی صحیح. در هر حال اکنون همین مردم منفعل حالا می‌خواهند تغییراتی در واقعیات سیاسی در کشورهایشان به وجود آورند.

البته هنوز زود است که قدرت عمومی در حال رشد را با دقت ارزیابی کنیم. در درجه اول موتور محرکه این انقلاب‌ها نیروی جوانان متعلق به طبقه متوسط و پایین جامعه است که سال‌ها از موقعیت خود ناراضی بودند؛ از فشارهای اقتصادی فزاینده، از فساد دولتی، از محدودیت‌های فعالیت سیاسی و از نقض حقوق بشر.

استفن زیونز معتقد است «آنچه در ماه‌های اخیر در جهان عرب مشاهده کردیم بخشی از روند جهانی استفاده از اقدامات غیرخشونت‌آمیز استراتژیک در منازعات دموکراسی خواهانه است که در سقوط دیکتاتوری‌ها در سه دهه اخیر نقش بارزی داشته است. این اقدامات غیرخشونت‌آمیز بر عکس منازعات مسلحانه جنبش‌های مقاومت مردمی علیه اقتدار دولتی هستند که از سلاح‌های جنگی مدرن استفاده نمی‌کند. بر عکس جنبش‌های سیاسی متعارف، مبارزات غیر خشونت‌آمیز معمولاً تاکتیک‌هایی غیر از شیوه‌های سیاسی غالب مثل شرکت در انتخابات و رایزنی را انتخاب می‌کنند؛ مثل اعتصاب، بایکوت، تظاهرات‌های گسترده، امتناع از پرداخت مالیات، تخریب سمبل‌های اقتدار دولتی (مثل کارت‌های هویت دولتی)، امتناع از دستورهای دولتی و ایجاد مؤسسات جایگزین برای مشروعیت سیاسی و سازمان اجتماعی.» (Zunes, 2011: 9) غیر از لیبی در دیگر کشورها مردم از اقدامات غیرخشونت‌آمیز استفاده کردند؛ در تونس و مصر حتی زمانی که نیروهای امنیتی علیه مردم دست به اسلحه می‌بردند، آن‌ها حداقل زور فیزیکی را به کار می‌بردند. در یمن به استثنای یک گروه قبیله‌ای، معترضان طرفدار دموکراسی به صورت قابل توجهی غیرخشونت‌آمیز بودند. این در حالی است که یمن از کشورهایی است که تقریباً مردم آن همه مسلح‌اند. برخی از آن‌ها حتی با شعار «سلمیه» به معنای مسالمت‌آمیز بودن اسلحه‌های خود را کنار می‌گذارند. تأثیر مبارزات غیرخشونت‌آمیز در طول تاریخ از مبارزات خشونت‌آمیز کمتر نبوده است. (Zunes, 2011: 12)

سراژا پوپویک و کریستینا ژوریک معتقدند «در ۳۵ سال گذشته از ۶۷ مورد گذار از دیکتاتوری به دموکراسی ۵۰ مورد به صورت غیرخشونت‌آمیز بوده است.» (Popovic & Djuric, 2011: 17) آن‌ها بحث می‌کنند که انقلاب‌های غیرخشونت‌آمیز فهم متعارف مبنی بر اینکه هرکس ارتش، پلیس و رسانه را در اختیار داشته باشد، قدرت را در دست خواهد داشت به چالش کشیده است. تحولات انقلابی در خاورمیانه و شمال آفریقا و بسیاری از انقلاب‌های غیرخشونت‌آمیز اثبات می‌کند که در نهایت رضایت مردم مهم است؛ قدرت در نهایت وابسته به مردم است. فرقی هم نمی‌کند که دولت چقدر خشن و بی‌رحم باشد. (Popovic & Djuric, 2011: 14-16) آنول آنجا سه ویژگی مشترک را در مورد انقلاب‌های دنیای عرب بر می‌شمرد که عبارت‌اند از: الف) این تحولات به رهبری جوانان اتفاق افتاد؛ ب) از لحاظ روش و تاکتیک عمدتاً صلح‌آمیز بود؛ ج) از لحاظ تقاضا عمدتاً به دنبال دموکراسی، قانون‌گرایی، دسترسی به حقوق شهروندی و احترام به حقوق بشر بوده است. (Aneja, 2011: 4)

اما موج فراگیری که ایجاد شده است مشکلات خاص خود را هم دارد. معترضین برنامه مشترک مشخصی ندارند. برخی از اعتراضات از فشارهای اقتصادی ناشی شده است که در اثر شوک اقتصادی جهانی هم تشدید شده است. نبرد برای مردم‌سالاری هم در بیشتر موارد ماهیت سنتی، مذهبی، قومی و قبیله‌ای دارد؛ مثلاً مرکز ثقل اعتراضات علیه قذافی در منطقه سیرنایکا است که رقابت قبیله‌ای با منطقه تریپولی دارند که نخبگان سیاسی حاکم در آنجا هستند. یا در بحرین که جنبش اعتراضی منعکس‌کننده اختلافات بین اکثریت شیعه (۸۰ درصد) و اقلیت سنی حاکم است. مداخله نظامی عربستان در حمایت از سنی‌های حاکم هم ابعاد وسیع‌تری به اختلافات بین شیعه و سنی در سطح جهانی و بین ایران و اعراب داده است؛ بنابراین، موج انقلاب در جهان عرب یک جعبه پاندورا را گشوده است و تنش‌های مختلفی در ابعاد مختلف در حال ظهور است.

این نکته هم حائز اهمیت است که آزادی‌خواهی لزوماً به معنی غربی شدن نیست؛ برعکس برخی از معترضان نه فقط جریان اسلام‌گرا، دشمن غرب، به طور کل و امریکا و اسرائیل به طور خاص هستند. هرچند تشخیص اینکه چند درصد از معترضان اسلام‌گرا یا سکولار هستند کار دشواری است، اما مسلم است که این موج آزادی‌خواهی عربی لزوماً غربی شدن را به دنبال نخواهد داشت.

نقش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در انقلاب‌های خاورمیانه و شمال آفریقا

یکی از ویژگی‌های حوادث اخیر به لحاظ اجتماعی، نقش و تأثیر رسانه‌های مدرن است. نقش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی بیش از پیش در این ناآرامی‌ها مشهود است. این پدیده جدید به مردم کمک می‌کند تا در حد زیادی به هم نزدیک‌تر شوند و به مبادله اطلاعات بپردازند؛ بنابراین، مردم در جهان عرب در بیشتر موارد توانایی خود را برای عمل کردن به عنوان یک جامعه مدنی با انگیزه آزادی نشان دادند. به قول دانیل پاییز «یکی از ویژگی‌های انقلاب‌های اخیر این است که سازنده، ملی‌گرایانه و باز بودند. افراط‌گرایی سیاسی چه از نوع چپ‌گرا و چه اسلامی در این ناآرامی‌ها غایب بوده است. اتفاقاً یک نوع احساس مسؤلیت مدنی شهروندان مشاهده می‌شود.» (Pipes, 2011: 2)

انقلاب‌های منطقه یک سری تحولات را رقم زد که به لحاظ به‌کارگیری رسانه‌های اجتماعی به عنوان ابزاری برای گسترش اطلاعات و پیشبرد برنامه‌های انقلابی منحصربه‌فرد است. انقلاب‌های اخیر منطقه نخستین جنبش‌های جمعی در نوع خود هستند که بعد از اینترنت و انقلاب رسانه‌های اجتماعی در اواخر قرن ۲۰ و اوایل قرن ۲۱ رخ دادند. تاکتیک‌ها، تکنیک‌ها و شیوه‌های مبارزه در انقلاب‌های عربی ممکن است بر جنبش‌های آینده تأثیر بگذارد. تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر افکار عمومی، حمایت بین‌المللی، انتشار سریع اخبار و قدرت اشخاص در گسترش اطلاعات در سطح جهانی پدیده‌های نسبتاً جدیدی در انقلاب‌ها محسوب می‌شوند. (موتقی گیلانی، عطارزاده، ۱۳۹۱: ۱۶۱) در عوض رژیم‌ها و نیروهای ضدشورش آن‌ها نیز به

نحو بی سابقه‌ای می‌توانند از رسانه‌های اجتماعی برای پیاده کردن برنامه‌های خود استفاده کنند. گسترش چشمگیر اینترنت در قرن ۲۱ به همراه توسعه و گسترش تکنولوژی تلفن‌های همراه، رشد بی سابقه شبکه‌های اجتماعی را به همراه داشته است.

بزرگ‌ترین و محبوب‌ترین شبکه اجتماعی در اینترنت، فیس‌بوک است. سایت فیس‌بوک در سال ۲۰۰۴ توسط یک جوان ۱۹ ساله به نام مارک زاکربرگ در خوابگاه دانشگاه هاروارد به عنوان یک شبکه اجتماعی ویژه دانشجویان هاروارد آغاز به کار کرد. این شبکه اجتماعی از شبکه‌های اجتماعی مجازی است که از راه آن می‌شود با دوستانی که حساب کاربری در فیس‌بوک دارند، عکس یا فیلم مبادله کرد. محیط فیس‌بوک در واقع مجلسی از دوستان و آشنایان یک کاربر به شمار می‌آید. کاربران در فیس‌بوک دارای یک صفحه شخصی هستند؛ می‌توانند گروه درست کنند یا در گروه‌های دیگر عضو شوند و هر لحظه دوستان تازه‌ای به مجموعه دوستان خود اضافه کنند. (اسلامی، ۱۳۹۱: ۱۹) فیس‌بوک هم اکنون به صورت رایگان و به ۴۰ زبان در دسترس جهانیان قرار دارد. فیس‌بوک محبوب‌ترین رسانه اجتماعی است که بیش‌ترین استفاده را در سطح جهانی دارد. (Goodman, 2011: 2) گفته می‌شود که در حال حاضر حدود یک میلیارد نفر در سراسر جهان عضو فیس‌بوک هستند. (Dewey, 2012: 3) و این تعداد روزبه‌روز در حال افزایش است. اعضای فیس‌بوک می‌توانند صفحه‌های شخصی، گروهی و حوادث را ایجاد کنند و تصاویر، ویدیوها، متن‌ها و یادداشت‌های خود را به اشتراک بگذارند.

تویتر به معنای لغوی «بلندگوی (صدای) زیر»، کمی بعد از فیس‌بوک در سال ۲۰۰۶ توسط جک دورسی تأسیس و آغاز به کار کرد. اکنون بیش از ۲۰۰ میلیون نفر در سطح جهانی از خدمات «میکرو بلاگ»‌های این سایت استفاده می‌کنند. (Goodman, 2011: 6) هدف اصلی تویتر فراهم کردن این امکان است که کاربران اینترنت بتوانند در هر لحظه به سادگی آنچه را در اطرافشان می‌گذرد در فضای مجازی منتشر و به اصطلاح تویت کنند. بسیاری از مردم اخبار را از طریق همین سیستم دریافت و برای هم نقل‌قول می‌کنند. به عنوان مثال، طبق گفته گودمن «۶۶ درصد از کاربران اینترنتی در مصر به جای اینکه اخبار تحولات اخیر مصر را از طریق رسانه‌های رسمی دنبال کنند از طریق تویتر دنبال می‌کنند.» (Goodman, 2011: 6) تویتر از سال ۲۰۰۹ سؤال خود از کاربران را مبنی بر اینکه «چه می‌کنید؟» به سؤال «چه اتفاق افتاده است؟» تغییر داد. و پس از آن به گفته یکی از صاحب‌نظران اکنون بی‌ارزش‌ترین تویت‌ها آن‌هایی هستند که به سؤال اول پاسخ می‌دهند. (Hounshel, 2011: 3) فیس‌بوک برای سازمان‌دهی و تویتر برای اشتراک و اثربخش ساختن اخبار مورد استفاده قرار می‌گیرند. یوتیوب نیز از مهم‌ترین سایت‌های به اشتراک‌گذاری ویدیو است که در سال ۲۰۰۵ توسط چادهرلی، استیون‌چن و جواد کریم راه‌اندازی شد.

در همین چند سال اخیر میزان استفاده از اینترنت، فعالیت شبکه‌های اجتماعی و استفاده از تلفن‌های همراه در منطقه به شدت افزایش یافته است. و این تحول مهم باعث طرح این سؤال می‌شود که آیا گسترش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی باعث تسهیل جریان‌ات انقلابی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا شده است؟ و اینکه آیا نقش مهمی در این تحولات داشته است یا خیر؟ تأثیرات بالقوه شبکه‌های اجتماعی می‌تواند به این شکل ارزیابی شود: شبکه‌های اجتماعی ممکن است گفت‌وگوهای بین شبکه‌هایی از فعالان سیاسی و اجتماعی را که قادر به دعوت مردم برای اعتراض هستند تسهیل کند، همچنین به آن‌ها کمک می‌کند تا به سازماندهی و هماهنگی فعالیت‌هایشان بپردازند، شبکه‌های اجتماعی از طریق انتشار سریع اطلاعات، تصاویر و کلیپ‌های حساسیت‌برانگیز نقش مهمی در جلب توجه مردم داخل و خارج از کشور و به تبع آن تأثیرگذاری بر سیاست‌های بین‌المللی دارند. (آل سید غفور؛ رومی، ۱۳۹۲: ۱۱۰) درعین حال، این شبکه‌ها همچنین به دولت امکان نظارت بر فعالیت‌های سازمان‌یافته آنلاین و محدود کردن و سرکوب کردن آن‌ها را نیز می‌دهد.

در چند سال اخیر میزان استفاده از اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و تلفن‌های همراه در منطقه به شدت افزایش یافته است. تصور می‌شود حدود بیش از ۱۰۰ میلیون عرب تا سال ۲۰۱۵ از اینترنت استفاده می‌کنند. طبق آمار سایت آمار جهانی اینترنت، ده کشوری که در آفریقا بیش‌ترین استفاده از اینترنت را دارند عبارت‌اند از: مصر (۱۲/۶ درصد)، نیجریه (۱۱ درصد)، مراکش (۱۰/۳ درصد)، آفریقای جنوبی (۴/۶ درصد)، سودان (۳/۸ درصد)، الجزایر (۳/۵ درصد)، کنیا (۳/۴ درصد)، تونس (۲/۸ درصد)، اوگاندا (۲/۵ درصد) و زیمبابوه (۱/۴ درصد). در خاورمیانه ترتیب به این شکل است: ایران (۳۲/۲ درصد)، عربستان (۷/۷ درصد)، اسرائیل (۵/۳ درصد)، سوریه (۳/۶ درصد)، امارات (۲/۹ درصد)، اردن (۱/۵ درصد)، کویت (۱ درصد)، لبنان (۰/۹ درصد)، عمان (۰/۵ درصد)، قطر، بحرین، یمن (۰/۴ درصد) و عراق (۰/۳ درصد). (Goodman, 2011: 4)

فیس‌بوک، توئیتر و وبلاگ‌ها این امکان را به معترضان و مخالفان رژیم‌های اقتدارگرا می‌داد تا با یکدیگر تماس داشته باشند، به اطلاعات و اخبار دسترسی پیدا کنند، مردم را به تظاهرات دعوت کنند و جهانیان را به عنوان حامی در جریان تحولات کشور خود قرار دهند. در دسامبر ۲۰۱۰ فقط حدود ۱۰ درصد یمنی‌ها به اینترنت دسترسی داشتند و فقط ۰/۷۴ درصد آن‌ها عضو فیس‌بوک بودند. در مقایسه با یمن در تونس دسترسی به اینترنت ۳۴ درصد و عضویت در فیس‌بوک ۱۷/۵۵ بوده است. در مصر دسترسی به اینترنت ۲۴/۲۶ و عضویت در فیس‌بوک ۵/۴۹ بوده است. (International Crisis Group, 2011: 13) هرچند فقط ۱۰ تا ۲۰ درصد مردم خاورمیانه و شمال آفریقا به اینترنت دسترسی دارند، اما این اقلیت یک اقلیت استراتژیک است و شامل افراد حرفه‌ای تحصیل‌کرده، کارفرمایان و سرمایه‌گذاران جوان، شهرنشینان و کارمندان دولتی می‌شود. این‌ها همان کسانی هستند که شبکه‌هایی را تشکیل دادند که از آن

طریق مردم معترض را هماهنگ کردند و نافرمانی‌های مدنی را علیه حاکمیت به راه انداختند. (موسوی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۱)

تظاهرات‌های اخیر برای دموکراسی که از طریق رسانه‌های اجتماعی صورت گرفته است، تهدید مستقیمی علیه دولت‌های مستبد و اقتدارگرا محسوب می‌شود. اگر بپذیریم که قلم از شمشیر قدرتمندتر است، امروزه می‌توان گفت که «کلیک» هم از سلاح‌های گرم و سرد قدرتمندتر شده است. این همان قدرت نرم است. برای همین است که در خاورمیانه دولت‌های اقتدارگرا سعی کردند تا آزادی اینترنت را محدود کنند؛ چون خطر و تهدید اینترنت را درک کردند. آن‌ها از طریق فیلتر و محدودیت‌های قانونی فعالیت‌های آنلاین را کنترل می‌کنند. به عنوان مثال، حسنی مبارک با قطع ارتباطات اینترنتی و موبایلی در مواجهه با تظاهرات‌های گسترده ترس خود را از فیس‌بوک، تویتر، لپ‌تاپ و تلفن‌های هوشمند نشان داد. در لیبی هم چنین اتفاقی افتاد و قذافی دسترسی به اینترنت و استفاده از تلفن‌های همراه را محدود ساخت و با مشکل مواجه کرد؛ سیستم خدمات ماهواره‌ای و ارتباطات از راه دور کشور در اختیار پسر او، محمد، بود. (Goodman, 2011: 12) البته این اقدام یعنی ایجاد اختلال در سیستم ارتباطی و اطلاعاتی هم نتیجه عکس دارد؛ قطع ارتباطات دیجیتال برای دولت مبارک ۹۰ میلیون دلار هزینه در بر داشت. (Howard and Hussain, 2011: 44)

البته برخی آثار منفی این اقدام به راحتی قابل محاسبه نیست؛ به عنوان مثال این اقدام اعتبار کشور را برای شرکت‌های تکنولوژیک در زمینه سرمایه‌گذاری خدشه‌دار می‌کند، زیرا باعث عصبانیت بخش زیادی از جامعه می‌شود که نیاز ضروری به ارتباطات الکترونیک دارند. در دنیای عصر ارتباطات و اطلاعات که زندگی مردم به شدت با تکنولوژی‌های جدید در این زمینه گره خورده است، هر محدودیتی باعث خشم و عصبانیت مردم نسبت به دولت می‌شود. ضمن اینکه اگر ابزار ارتباطی مردم از آن‌ها مثل فیس‌بوک و تویتر گرفته شود، آن‌ها راهی ندارند جز اینکه به خیابان بیایند و ارتباط برقرار کنند. همچنین آن‌ها که با تکنولوژی سروکار دارند، راه‌های دور زدن محدودیت‌ها و کنترل‌های دولتی را می‌دانند و به دیگران آگاهی لازم را در این مورد می‌دهند. در ضمن شرکت‌های تکنولوژیک هم در چنین مواقعی قابلیت‌های خود را برای کسب سود بیشتر بالا می‌برند و ابزار جدید و راه‌های دور زدن محدودیت‌های دولتی را در اختیار کاربران مشتاق خود قرار می‌دهند.

اگر به اوایل سال ۲۰۱۱ برگردیم، داستان رسانه‌های دیجیتال و انقلاب اعراب چند بخش یا مرحله داشت: مرحله اول، مرحله آمادگی بود که فعالان سیاسی یکدیگر را از طریق روش‌های خلاقانه پیدا کردند و انگیزه‌ها و اهداف مشترکی را برای خود تعریف کردند. مرحله دوم، انتشار اخباری بود که رسانه‌های دولتی از آن‌ها پرهیز می‌کردند. در این مرحله آن‌ها در واقع به جذب نیرو در بین مردم پرداختند. مرحله سوم، مرحله اعتراضات خیابانی بود که از طریق شبکه‌ها و

هماهنگی‌های آنلاین صورت می‌گرفت. مرحله آخر نیز جلب حمایت بین‌المللی از طریق انتشار و نمایش برخورد نیروهای دولتی با معترضان بود. (Howard and Hussain, 2011: 42)

انقلاب‌های عربی با این واقعیت قابل توجه، شناخته شده است که ناآرامی اجتماعی در یک کشور خاص محصور نمی‌شود و به کشورهای دیگر هم سرایت می‌کند. اعتراض‌های اولیه در تونس بلافاصله به سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا سرایت کرد. در این قسمت می‌خواهیم بر روی نقش اینترنت و رسانه‌های اجتماعی در قادر ساختن یک ناآرامی اجتماعی به سرایت کردن از کشوری به کشور دیگر تمرکز کنیم. به طور مشخص سؤال این است که آیا رسانه‌های اجتماعی در مقایسه با ابزار ارتباطی سنتی مثل تلویزیون، روزنامه و رادیو در این زمینه دستاورد جدیدی داشته است. در این زمینه دو کانال مختلف را که از آن طریق عمل تسری صورت می‌پذیرد مورد بررسی قرار می‌دهیم: کانال مردم با مردم و کانال مردم با رسانه‌های بین‌المللی.

اول اینکه رسانه‌های اجتماعی ابزاری برای شروع زنجیره واکنشی حوادث از طریق گسترش و تقویت خطوط مستقیم ارتباطات بین‌المللی بین اشخاص در ماورای مرزها محسوب می‌شود. رسانه‌های اجتماعی جدید نه تنها سرعت اطلاعات را بالا برده و هزینه‌ها را کاهش داده است، بلکه آنها تا حد قابل توجهی محدودیت‌های مرزهای ملی را نیز کاهش داده و امکان ارتباط بین اشخاص را به صورت مجازی در ماورای مرزهای ملی فراهم کرده است. داستان اعتراضات علیه یک دولت مستبد و خبر موفقیت آنها می‌تواند الهام‌بخش رهبران معترض و تشویق‌کننده معترضان برای مشارکت در اعتراضات باشد. (Murphy, 2012: 17) نقل قولی از یک فعال سیاسی مصری مبنی بر اینکه «ما از فیس‌بوک برای تنظیم اعتراضات، از تویتر برای هماهنگی و از یوتیوب برای رساندن صدای خود به جهانیان استفاده می‌کنیم»، جنبه‌های بین‌المللی کاربرد اینترنت و رسانه‌های اجتماعی را نشان می‌دهد. (Howard, 2012: 8)

دومین نقش اینترنت و رسانه‌های اجتماعی تسهیل انتشار اطلاعات در مورد آنچه در قالب ناآرامی‌های اجتماعی در صحنه واقعی روی می‌داد به عرصه رسانه‌های بین‌المللی مثل الجزیره بود. روزنامه‌ها و ایستگاه‌های تلویزیونی از ویدیوها، تصاویر و دیگر منابع اطلاعاتی موجود در رسانه‌های اجتماعی برای پوشش خبری حوادث و وقایع استفاده می‌کردند. گزارش‌های ارزشمند شاهدان عینی بر روی تویتر و وبلاگ‌ها همچنین اطلاعات دقیق و به‌روزی را در مورد حوادث و وقایع محلی برای رسانه‌های سنتی فراهم می‌کرد. و این به نوبه خود فرصت‌هایی را برای معترضان فراهم کرد تا بتوانند بر روایت‌های بین‌المللی از انقلاب‌های عربی تأثیر بگذارند. در شرایطی که خبرنگاران رسانه‌های سنتی برای تهیه گزارش در میدان‌های محلی با محدودیت‌ها و مشکلات فراوانی به‌خصوص در شرایط ناآرامی و جنگ داخلی مواجه هستند، این رسانه‌ها تا حد زیادی به اطلاعاتی که از طریق فیس‌بوک، یوتیوب و وبلاگ‌ها دریافت می‌کنند تکیه دارند. پس به طور خلاصه رسانه‌های اجتماعی دو تغییر را در سطح کمی و کیفی

از طریق دو کانال اصلی ایجاد کرده است: یکی افزایش حجم و کاهش هزینه ارتباطات بین‌المللی مردم با مردم و دوم تغییر الگوی ارتباط مردم با رسانه‌های بین‌المللی از طریق گزارش شاهدان عینی مردمی در شرایطی که گزارشگران رسانه‌های سنتی با محدودیت مواجه هستند و همچنین از طریق هموار کردن راه ارتباط از پایین به بالا و تمرکززدایی در روند شکل‌گیری اخبار.

نتایج گزارش تیلور دیویی و همکاران او (2012) در دانشگاه استنفورد نشان می‌دهد که:

- بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی-اجتماعی به‌خصوص افزایش قیمت نان از عوامل زیربنایی ناآرامی‌های اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا بوده است.
 - هیچ رابطه معناداری بین استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و اعتراض توده‌ای موفق وجود ندارد؛ ابزار اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مفید است، اما ضرورتی در بسیج توده‌ها در انقلاب‌های عربی نداشته است؛ بنابراین، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی علت اساسی در ناآرامی‌ها محسوب نمی‌شوند.
 - اجتماعات اینترنتی کارکردی شبیه دیگر گروه‌های جامعه مدنی دارند، به‌خصوص در کشورهایی که دولت فعالیت گروه‌های سیاسی خاص را ممنوع می‌کند.
 - اینترنت و شبکه‌های اجتماعی توجه بین‌المللی را از طریق تسهیل گزارش‌ها به حوادث محلی در خاورمیانه و شمال آفریقا جلب کرد.
 - اینترنت و شبکه‌های اجتماعی کارکرد دوگانه دارند؛ چرا که هم از سوی معترضان و فعالان سیاسی و اجتماعی برای تسهیل فعالیت‌ها و هم از سوی دولت برای سرکوب و محدود کردن معترضان به کار گرفته می‌شود (viii).
- به هر حال اینترنت و رسانه‌های اجتماعی نمی‌توانند جایگزین اقدام فیزیکی مورد نیاز برای پیروزی یک انقلاب شوند. مالکولم گلدول بحث می‌کند که پیوندهایی که بین اشخاص از طریق رسانه‌های جمعی ایجاد می‌شود «پیوندهای ضعیف» هستند که به فعال‌گرایی سیاسی با ریسک بالا منجر نمی‌شوند. (Gladwell, 2010: 13) بر اساس این استدلال هرچه یک انقلاب خشونت‌آمیزتر باشد و ریسک بالایی داشته باشد، رسانه‌های اجتماعی کارایی کمتری دارند. به عنوان مثال، از طریق فیس‌بوک می‌توان یک نماینده را وادار کرد که در مورد یک موضوع به‌خصوص رأی خاصی بدهد، اما به راحتی نمی‌توان او را وادار به استعفا کرد.
- یکی دیگر از محدودیت‌های اینترنت و رسانه‌های اجتماعی، شکاف در سطح مشارکت کاربران رسانه‌های اجتماعی است؛ یک میلیون دوستار یک صفحه فیس‌بوکی، به معنای یک میلیون داوطلب بسیج‌شده در خیابان نیست. حتی به این معنی نیست که این یک میلیون نفر با عقاید و انگیزه‌های میزبان موافق هستند. به هر حال فیس‌بوک یا تویتر عامل یک انقلاب سیاسی نیستند.

چند نکته مهم در مورد نقش اینترنت و رسانه‌های اجتماعی در تحولات سیاسی حائز اهمیت است:

۱- اینترنت و رسانه‌های اجتماعی ابزار حیاتی برای هدایت مبارزات سیاسی در محیط‌های اقتدارگرا هستند: آن‌ها راه مؤثری برای تعامل، بسیج کردن، الهام بخشی و سازمان‌دهی جنبش‌های سیاسی محسوب می‌شوند. آن‌ها با ثبت وقایع، انحصار دولت را در زمینه اطلاع‌رسانی می‌شکنند.

۲- فعالیت سیاسی موفق به صورت آنلاین، می‌تواند اعتراضات آنلاین را با اعتراضات آفلاین یا خیابانی پیوند دهد؛ برخی معتقدند اینترنت باعث می‌شود افراد بیشتر گوشه‌نشین باشند و به مبارزه در همان سطح آنلاین اکتفا کنند و به هر حال خود را به این شکل تخلیه می‌کنند. اما آنچه تحولات و وقایع اخیر کشورهای عربی نشان داد، برای جامعه‌ای که همه رسانه‌ها تحت کنترل شدید دولت است و تجمع بیش از پنج نفر ممنوع، اینترنت بهترین و در دسترس‌ترین کانال برای تعامل و هماهنگی مخالفان محسوب می‌شود.

۳- مشکل مبارزه با رهبری و سازمان‌دهی مشخص: در مبارزه در سطح آنلاین رهبری مشخص و ساختار سلسله‌مراتبی وجود ندارد، بلکه افراد به جای پیروی ساده از رهبر همگی دیدگاه‌های خود را بیان می‌کنند و فعال‌اند.

۴- دسترسی به اینترنت از طریق تلفن همراه برای فعالان سیاسی و معترضان بسیار مهم است و ممکن است آن‌ها را به طور مداوم و مؤثر در کسب اطلاع، تعامل و هماهنگی با دیگران یاری دهد. تویتر در این زمینه به خوبی خود را با شرایط وفق داده و از سوی فعالان سیاسی که از طریق تلفن همراه به اینترنت وصل می‌شوند مورد استفاده قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

در خصوص بررسی نقش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در انقلاب‌های خاورمیانه و شمال آفریقا دو دیدگاه طرح و مورد بررسی قرار گرفت؛ دیدگاهی که با تاکید اغراق‌گونه بر تأثیر رسانه‌های اجتماعی در انقلاب‌های خاورمیانه و شمال آفریقا از این انقلاب‌ها تحت عناوین «انقلاب فیس‌بوک»، «انقلاب تویتر» و امثال آن یاد می‌کرد و دیدگاهی که نقش چندانی برای رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در انقلاب‌های مذکور قائل نبود. دیدگاه نویسنده به عنوان یک دیدگاه میانه در مقاله تشریح شد. به این صورت که نقش رسانه‌های جدید در تحولات منطقه از طریق سه شیوه مؤثر است: اول، فعال کردن کنش‌گرایی سایر به عنوان یک برانگیزنده کنش‌های خیابانی؛ دوم، تشویق درگیری مدنی از طریق کمک به بسیج و سازمان‌دهی اعتراضات و سوم، فراهم کردن شکل جدیدی از روزنامه‌نگاری شهروندی که عرصه‌ای را برای شهروندان عادی فراهم می‌کند تا خود را بیان کرده، تفسیر خود را از واقعیت ثبت کنند.

شکل‌گیری تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا ممکن است در چهارچوب مؤلفه‌های قدرت نرم ارزیابی شود.

به هر حال آنچه مسلم است این است که رسانه‌های جدید به عنوان ابزاری از سوی معترضان در خاورمیانه مورد استفاده قرار گرفته است. این درست است که تکنولوژی نمی‌تواند تغییر سیاسی به وجود آورد، اما ممکن است ظرفیت‌های جدیدی ایجاد کند و محدودیت‌های زیادی بر بازیگران سیاسی اعمال کند. به هر حال این بازیگران سیاسی هستند که تغییر سیاسی واقعی ایجاد می‌کنند؛ البته با به‌کارگیری ابزار رسانه‌ای جدید و استراتژی‌های ارتباطی مؤثر. هیچ رابطه معناداری بین استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و اعتراض توده‌ای موفق وجود ندارد؛ ابزار اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مفید است، اما ضرورتی در بسیج توده‌ها در انقلاب‌های منطقه نداشته است؛ بنابراین، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی علت اساسی در ناآرامی‌ها محسوب نمی‌شوند. اجتماعات اینترنتی کارکردی شبیه دیگر گروه‌های جامعه مدنی دارند، به‌خصوص در کشورهایی که دولت فعالیت گروه‌های سیاسی خاص را ممنوع می‌کند. همچنین ذکر شد که شبکه‌های اجتماعی کارکرد دوگانه دارند، زیرا هم از سوی معترضان و فعالان سیاسی و اجتماعی برای تسهیل فعالیت‌ها و هم از سوی دولت برای سرکوب و محدود کردن معترضین به کار گرفته می‌شوند. به تبع آن، تأثیرگذاری اینترنت و شبکه‌های اجتماعی تحت تأثیر متغیرهایی مانند میزان دسترسی به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، سیاست‌های دولت در برخورد با این تکنولوژی‌ها و کاربران آن‌ها، بحرانی بودن یا نبودن شرایط زیربنایی مؤثر در انقلاب‌ها و غیره در کشورهای مختلف می‌تواند متفاوت باشد.

اینترنت و شبکه‌های اجتماعی به علت توانمندی در به اشتراک گذاشتن مطالب کاربران و سرعت بی‌ماندشان در برقراری پیوند میان کاربران و گمنام ماندن آن‌ها توانسته‌اند آرزوی دیرینه جنبش‌های اجتماعی در زمینه برپا کردن جامعه مدنی و حوزه‌های عمومی را برآورده سازند. در واقع این شبکه‌ها به علت افقی بودن روابط میان کاربرانشان می‌توانند عقلانیتی تفاهمی بر پایه گفت‌وگو و کنش بین‌الذهانی پدید آورند. ناآرامی‌های اخیر نشان داد که اینترنت شیوه‌هایی را که بازیگران سیاسی با هم ارتباط برقرار می‌کنند تغییر داده است. این تجربه و سابقه مذکور در خاورمیانه و شمال آفریقا ممکن است فتح بایی در زمینه نقش تأثیرگذار اینترنت و رسانه‌های اجتماعی در تحولات سیاسی و اجتماعی آینده در مناطق و کشورهای مختلف باشد.

کتاب‌نامه

الف - منابع فارسی

۱. اسلامی، مروارید، (۱۳۹۱)، «بررسی شبکه‌های اجتماعی و تأثیرات آن‌ها بر ابعاد مختلف زندگی»، در کنگره ملی فضای مجازی و آسیب‌های اجتماعی نوپدید، ۱۹ آذر، تهران: ناشر تخصصی کنفرانس‌های کشور، صص ۱-۲۳.
۲. آقایی و دیگران، (۱۳۹۱)، «واکاوی نقش اینترنت و رسانه‌های اجتماعی جدید در تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره دوم، تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی، صص ۷-۳۳.
۳. آل سید غفور، سید محسن؛ رومی، فرشاد، (۱۳۹۲)، «تکنولوژی و تحولات سیاسی در جهان عرب»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۳، شماره ۴، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، صص ۹۹-۱۱۵.
۴. انوشه، ابراهیم، (۱۳۹۲)، «نقش شبکه‌های اجتماعی در تحولات اخیر خاورمیانه (با تأکید بر فیس‌بوک)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۶، شهر رضا: دانشگاه آزاد اسلامی، صص ۱۶۹-۱۹۱.
۵. سردارنیا، خلیل‌الله، (۱۳۸۸)، «تأثیر اینترنت بر درگیرشدگی مدنی شهروندان»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال ۱۶، شماره ۱، تهران: سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی، صص ۱۹۳-۲۱۱.
۶. رسولی ثانی‌آبادی، الهام، (۱۳۹۲)، «بررسی تحولات انقلابی کشورهای عربی از منظر لیبرالیسم، سازه‌نگاری و نظریه انتقادی روابط بین‌الملل»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره دوم، تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی، صص ۲۲۱-۲۴۳.
۷. کیا، علی‌اصغر؛ محمودی، عبدالصمد، (۱۳۹۰)، «نقش شبکه‌های اجتماعی در انقلاب تونس»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۲۸۳، تهران: موسسه اطلاعات، صص ۱۲-۲۱.
۸. موسوی، سیدمحمد؛ موسوی، محمدرضا؛ توتی، حسینعلی، (۱۳۹۲)، «جایگاه رسانه‌های جدید در تحولات اخیر خاورمیانه (مطالعه موردی مصر)»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال ۲۰، شماره ۳، تهران: سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی، صص ۱۵-۳۴.
۹. موثقی گیلانی، احمد؛ عطار زاده، بهزاد، (۱۳۹۱)، «نقش و تأثیر فضای مجازی بر جنبش‌های اجتماعی؛ مطالعه موردی مصر»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، سال هفتم، شماره ۳، تهران: دانشگاه پیام نور، صص ۱۴۷-۱۹۱.

ب) منابع انگلیسی

10. Aneja, Atul, (2011), "Protest Movements in West Asia: Some Impressions, *Strategic Analysis*, N. 35, 4, July.

11. Dewey, Taylor, et.al,(2012), "The Impact of Social Media on Social Unrest in the Arab Spring, *Stanford University Press*, CA, March 20.
12. Eltantawi, W.(2011), "Social Media in the Egyptian Revolution, *International Journal of Communication*, No. 2.
13. Gladwell, Malcolm,(2010), "Small Change: Why the Revolution will not be Tweeted, *The New Yorker*, October 4.
14. Goodman, Sarah Danielle,(2011), "Social Media: The Use of Facebook and Twitter to Impact Political Unrest in the Middle East through the Power Of Collaboration, at: <http://digitalcommons.calpoly.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1024&context=joursp>.
15. Hounshell, Blake,(2011), "The Revolution will be Tweeted, *Foreign Policy*, Issue 187.
16. Howard, P.N.(2011), *The Digital Origins of Dictatorship and Democracy: Information Technology and Political Islam*, Oxford: Oxford University Press.
17. Howard, P.N. and Muzammil M. Hussain,(2011), "The Upheavals in Egypt and Tunisia: The Role of Digital Media, *Journal of Democracy*, Vol. 22, No. 3, pp. 35-48.
18. International Crisis Group,(2011), "Popular Protest in North African and Middle East(II): Yemen Between Reform and Revolution, at: <http://www.crisisgroup.org/en/regions/middle-east-north-africa/iran-gulf/yemen/102-popular-protest-in-north-africa-and-the-middle-east-ii-yemen-between-reform-and-revolution.aspx>.
19. Internet World Stats, "Facebook users in the world, (2011), at: <http://www.internetworldstats.com/stats.htm>, last accessed: 11/15/2011.
20. Joyce, M.(2011), "The Uses of Digital Technology: Popular Resistance in Egypt, *International Center on Nonviolent Conflict*, 18 April.
21. Lerner, Melissa,(2010), "Connecting the Actual with the Virtual: the Internet and Social Movement Theory in the Muslim World –the case of Iran and Egypt, *Journal of Muslim Minority Affairs*, 30, No. 4.
22. Lindsey, Richard A.(2013), "What the Arab Spring Tells Us about the Future of Social Media in Revolutionary Movement, *Small War Journals*, July 29.
23. Lynch, Marc.(2011), "After Egypt: the Limits and Promise of Online Challenges to the Authoritarian Arab State, *Perspectives on Politics* 9, No. 2, pp. 301-310.
24. Milstein, Michael,(2011), "A New- Old Middle East: Current Developments and their Implications for Israel, *Strategic Assessment*, Vol, 14, No. 1.
25. Murphy, Dennis and James White,(2007), "Propaganda: Can a Word Decide a War?, *Parameters*, Autumn, pp. 15-27.
26. Murphy, Dan,(2012), "Towards a Sociological Understanding of Social Media: Theorizing Twitter, *Sociology*, Vol. 1, No. 2.
27. Nye, J.(2002), "Information Revolution and American Soft Power, *Asia-Pacific Review*, Vol. 9, No. 1.

28. Nye, j. and Eliane Kamark,(2002), *Democracy in the Information Age*, Washington: Brooking Institution.
29. Meltz, Steven,(2012), “The Internet, New Media and the Evolution of Insurgency,*Parameters*, August, pp. 80-90.
30. Pipes, Daniel,(2011), “3 Reasons for optimism after Middle East unrest, at: <http://foxnews.com/oppinion/2011/03/01/3-Reason-for-optimism-after-unrest>.
31. Price, J.Hunter,(2011), “The New Media Revolution in Egypt: Understanding the Failure of the Past and Looking toward the Possibilities of the Future, *Democracy and Society*, Vol 7, Issue 2.
32. Popovic, Srdja & Kristina Djuric, “People Power: The Real Force Behind The “Bad Year for Bad Guys,in *Revolution and Political Transformation in the Middle East; Agents of Change*, Volume 1, edited by Middle East Institute Viewpoints at: <http://www.mei.edu>.
33. Zunes, Stephen,(2011), “The Power of Strategic Nonviolent Actions in Arab Revolutions,in *Revolution and Political Transformation in the Middle East; Agents of Change*, Volume 1, edited by Middle East Institute Viewpoints at: <http://www.mei.edu>.